

شدید دولت» استوار شده است (Quadir, 2013: 326). مقصود از رشد برابر و تغییر مثبت اجتماعی این است که مسیر توسعه کشورهای ضعیف همراه با تشدید نابرابری‌های اجتماعی داخلی نباشد و بر خلاف الگوهای لیبرالی توسعه، موضوع توزیع منابع و امکانات اجتماعی برای عموم اقشار به‌ویژه فقرا مدنظر قرار گیرد. همچنین این رویکرد بر مبنای ایده اقتصادی ساختاری جدید استوار شده است که در آن بر اهمیت منابع طبیعی کشورها و تقویت زیرساخت سخت و نرم در مسیر دستیابی به رشد پایدار اقتصادی تأکید می‌شود (Lin, 2011). به نظر می‌رسد رویکرد جمع‌گرای چین در برابر رویکرد فردگرا و لیبرال‌محور توسعه غرب، در این دیدگاه برجستگی پیدا کرده و نمایانگر نوع نگاه کشور کمک دهنده به مقوله الگوی توسعه است. همچنین توانمندی‌های زیرساختی شرکت‌های چینی و ابتکارهای چین در زمینه ایجاد پیوندهای زیرساختی با کشورها و مناطق مختلف و بهره‌برداری تجاری از این زیرساخت‌ها در مسیر گسترش منافع اقتصادی چین، در این رویکرد مشهود است. آبرپروژه «کمربند راه چین» و کمک‌های اقتصادی و فنی پکن به کشورهای شریک در این طرح نیز به همین منظور طراحی و پیگیری شده است.

البته موارد اشتراکی میان اجماع پکن و اجماع واشنگتن به این صورت وجود دارد: کمک از راه روش‌های مشابه ارائه می‌شود، شامل حمایت از اجرای طرح‌ها، کمک فنی، کمک غذایی، بخشودگی بدهی‌ها و کمک بشردوستانه. همچنین در اصول، کمک‌های چین بر مالکیت، همراهی با اولویت‌های کشور دریافت‌کننده و نتایج کمک‌ها تأکید دارد و در اعلامیه پاریس درباره کارایی کمک‌ها، همین موارد مورد توجه قرار گرفته است (Brautigam, 2011: 9).

در چهارچوب ایده اجماع واشنگتن، نهادهای چندجانبه کمک‌دهنده همچون بانک جهانی و خود دولت‌های غربی، کمک‌های توسعه‌ای خود را مشروط به رعایت ضوابط خاصی کرده‌اند که از نظر آنها سبب تحکیم مبانی حکمرانی خوب در کشورهای دریافت‌کننده می‌گردد. هدف از این کار این بوده که از طریق